

B61- 927

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. B61Date of filing: 30/09/09

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Judge Aghahosseini
 - Date 30/09/09
 _____ pages in English 23 pages in Farsi

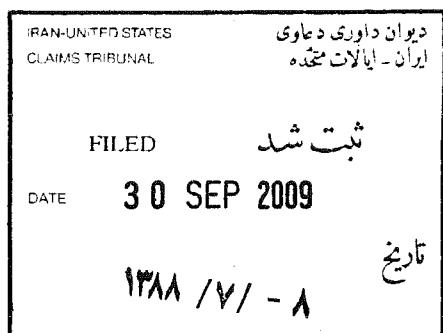
** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

پرونده‌های شماره الف-۳، الف-۸، الف-۹، الف-۱۴ و ب-۶۱

هیئت عمومی دیوان

حکم شماره ۱-۶۰۱-الف۳/الف۸/الف۹/الف۱۴/ب/۶۱-هیئت عمومی



جمهوری اسلامی ایران،

خواهان،

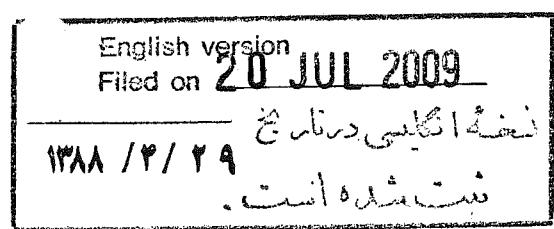
و

ایالات متحده آمریکا،

خوانده،

DUPPLICATE
ORIGINAL

دستخوش برای اصل



۱- قصد من از نگارش این نظر مخالف این نیست که به اشتباهات متعدد موجود در حکم جزئی حاضر - که البته آنها نیز در هر حال قابل اغماض نیستند - اعتراض کنم، بلکه قصدم اعتراض به یک نقص بسیار اساسی تر در آن حکم است. این نقص، چنان که در زیر توضیح داده خواهد شد، به طرح ناپakte و تعجب برانگیزی مربوط می‌شود که اکثریت به منظور اعمال بی‌عدالتی نسبت به یک طرف دعوا، و به نفع طرف دیگر، ریخته است. اما قبل از هر چیز، لازم است مختصراً درباره پیشینه امر گفته شود.

۱- پیشینه

۲- در حدود ییست و یک سال پیش، هیئت عمومی این دیوان در یک تصمیم پایه‌ای باین نتیجه رسید که به موجب مفاد بیانیه‌های الجزایر ایالات متحده معهده شده است که یا کلیه اموال نظامی ایران در ایالات متحده را به ایران بازگرداند، و یا اگر تصمیم به عدم اعطای مجوز صدور این گونه اموال بگیرد، مبلغ معادل ارزش عادلانه بازار آن اقلام به ایران غرامت پردازد. به نظر دیوان پرداخت غرامت یک شرط ضمنی بیانیه‌است، که طبق آن ایالات متحده معهده است که وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]^۱ بازگرداند (اصل کلی الف بیانیه عمومی)، و ترتیبات انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده واقع است، به ایران فراهم آورد (بند ۹ همان بیانیه).

^۱ این تاریخی است که ایالات متحده تحریم‌هایی علیه ایران وضع و اموال ایران در ایالات متحده را مسدود کرده بود.

۳- آن نتیجه گیری در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) بعمل آمده بود،^۲ که در آن اموال مورد بحث اموالی بود که ایران بطور مستقیم از ایالات متحده خریداری کرده و عمدتاً به منظور تعمیر در تصرف ایالات متحده بود. ایالات متحده از حکم دیوان اطاعت کرد و چون تمایلی به استرداد آن اموال به ایران نداشت، نهایتاً بر اساس شرایط یک موافقت نامه حل و فصل که بعداً مطابق قواعد دیوان به یک حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین تبدیل شد، به ایران غرامت پرداخت کرد.

۴- چهارسال بعد، این موضوع در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) مجدداً در برابر دیوان قرار گرفت.^۳ گرچه آن پرونده عمدتاً به اموال غیرنظامی ایران مربوط می‌شد، اما جزو یکی از موضوعات متعدد مورد اختلاف مطروح نزد دیوان، یک موضوع به تعهد ایالات متحده در خصوص اموال نظامی ایران مربوط می‌شد که مستقیماً از ایالات متحده خریداری نشده، بلکه از شرکت‌های خصوصی ایالات متحده خریداری شده بود، ولذا نه در تصرف ایالات متحده، بلکه در تصرف آن شرکت‌ها بود.

۵- در پرونده اخیر الذکر، دیوان ابتدا تفسیر بیانیه‌های الجزایر در حکم جزئی پیشین خود در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، و به خصوص یافته خود در آن حکم جزئی را -- دایر بر این که ایالات متحده تعهدی ضمنی بر عهده دارد که بابت عدم استرداد اموال خریداری شده از ایالات متحده که در تصرف آن دولت است، به ایران غرامت پردازد -- مجدداً و با دقت بررسی و صراحتاً مورد تأیید قرار داد. دیوان سپس به بررسی این موضوع پرداخت که آیا تعهد مذبور شامل اموال نظامی‌ای که از شرکت‌های خصوصی ایالات متحده خریداری شده و در تصرف آنها است، و ایالات متحده با استناد به قوانین کنترل صادرات خود از استرداد آنها امتناع کرده نیز، می‌شود یا خیر.

۶- دیوان بر اساس بررسی دقیق مفاد ذیریط بیانیه‌های الجزایر، و رأی خود در حکم جزئی ب-۱ (ادعای ۴) به این نتیجه رسید که تا آنجا که مسئولیت ایالات متحده بابت پرداخت غرامت به ایران در صورت ندادن اجازه صدور اموال ایران مطرح است، وجه تمایزی بین اموال خریداری شده از ایالات متحده، که در تصرف آن دولت است، و اموالی که از شرکت‌های ایالات متحده خریداری شده و در تصرف آنهاست،

^۲ حکم شماره ۳۸۲-ب-۱-هیئت عمومی، مورخ نهم شهریور ۱۳۶۷ [۳۱ اوت ۱۹۸۸]، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۷۳ (از این به بعد "حکم جزئی ب-۱ (ادعای ۴)" نامیده می‌شود).

^۳ حکم شماره ۵۲۹-الف-۱۵-هیئت عمومی، مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۱ [ششم مه ۱۹۹۲]، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۱۲ (از این به بعد "حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)" نامیده می‌شود).

وجود ندارد.^۴ در هر دو مورد، ایران در اثر رفتار ایالات متحده از اموال خود محروم می‌شود، و در هر دو مورد، عدم پرداخت غرامت با بازگرداندن وضعیت مالی ایران مغایرت پیدا می‌کند. بنابراین، در خصوص اموال نوع اخیر، نیز

"ایالات متحده تعهدی ضمنی طبق بیانیه عمومی بر عهده دارد تا بابت زیان‌های متحمله توسط ایران در اثر امتناع ایالات متحده از اعطای اجازه صدور اموال ایران که مشمول قوانین کنترل صادرات قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بوده، به ایران غرامت بپردازد."^۵

بنا بر یافته دیوان، تفاوت تنها در نوع غرامتی است که ایالات متحده ملزم به پرداخت آن است، یعنی معادل پولی اقلام مسترد نشده در مورد اول، و پرداخت زیان‌های کامل در مورد دوم.^۶

- برای حصول به این نتایج، دیوان ناچار بود یک نکته مورد اختلاف دیگر، که ارتباط مشخصی با پرونده حاضر دارد را حل کند. ایالات متحده استدلال کرده بود که: (یک) قوانین کنترل صادرات ایالات متحده که آن دولت حق اعمال آن را برای خود در بیانیه‌های الجزایر حفظ کرده، به ایالات متحده حق می‌دهد که در اوضاع و احوال معینی از اعطای پروانه‌های صدور خودداری کند، بدون آن که مسئولیتی برای ایالات متحده ایجاد شود؛ (دو) قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، روابط ایران و ایالات متحده آنچنان تیره آمریکا در تهران در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ [چهارم نوامبر ۱۹۷۹]، روابط ایران و ایالات متحده آنچنان تیره شده بود که ایران عملأ هیچ امیدی به دریافت مجوزهای صدور نداشت؛ و (سه) با توجه به این موضوع، تصمیم ایالات متحده بعد از انعقاد بیانیه‌های الجزایر در ژانویه ۱۹۸۱ به عدم اعطای مجوز صدور برای بازگرداندن اموال نظامی ایران، متحملأ نمی‌توانسته هیچ گونه زیان قابل تصوری به ایران وارد آورد.

- دیوان این سلسله استدلال را قاطعانه رد کرد. دیوان احراز کرد که: (یک) به عنوان یک امر موضوعی، عدم استرداد اموال ایران در دوره قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] هیچ ارتباطی با اعمال عادی قوانین کنترل صادرات ایالات متحده نداشته، بلکه نتیجه تصمیمات سیاسی ای بوده که ایالات متحده بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹]، و اشغال سفارت ایالات متحده در تهران در آبان

^۴ حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، همانجا، بند ۶۵

در حکم جزئی مذبور [ب-۱/ (ادعای ۴)] تا آنجا که تعهد پرداخت غرامت در صورت امتناع از انتقال یا اعطای پروانه صدور مورد نظر است، دیوان تمایزی بین اموال در ید ایالات متحده (نظیر اموال موضوع پرونده ب-۱/ (ادعای ۴)) و اموال خارج از ید آن دولت (مانند مورد حاضر) قایل نشده است. ایران معتقد است که از این لحاظ، استدلال حکم جزئی صادره در پرونده شماره ب-۱/ (ادعای ۴) در پرونده حاضر نیز به همان اندازه مصدق می‌یابد."

^۵ همانجا، بند ۷۷ (ز).

^۶ همانجا، بند ۶۵

۱۳۵۸ [نومبر ۱۹۷۹] اتخاذ کرده بود؛ و (دو) به عنوان یک امر حقوقی، آن تصمیمات با ماهیتی که ذکر شد، برای ایالات متحده ایجاد مسئولیت می کند. آن چه که دیوان در این خصوص اظهار داشت، بدین شرح است:

"گرچه در ۱۹۷۹ و مخصوصاً بلافاصله پیش از ۱۴ نوامبر، این خطر که ایالات متحده پروانه های صادراتی ندهد بیشتر از زمان انعقاد قراردادهای مربوطه بود، دلیل عدم استرداد اموال ایران تصمیماتی بود که دولت ایالات متحده در نتیجه تغییر روابط خود با ایران بعد از انقلاب اسلامی و اشغال سفارت آمریکا در ۱۹۷۹ گرفت. چنانچه ایالات متحده با این تصمیمات موجب ورود خساراتی به ایران شده باشد، در بیانیه های الجزایر تعهدی برای ایالات متحده مستر است که بابت خسارات مذبور به ایران غرامت کامل پردازد..."^۷

۹- دیوان پس از احراز این نتایج درباره موضوعات حقوقی متروح نزد خود، اظهار داشت که در آن مرحله از رسیدگی ها، و بر اساس سوابق موجود نزد خود در آن زمان، "بررسی موضوع اموال مشخص یا زیان های احتمالی متحمله توسط ایران بابت آن اموال را عملی نمی داند".^۸ بنابراین، دیوان به طرفین دستور داد که راجع به وضعیت هر یک از اموال خاص، به ارائه لایحه به دیوان مبادرت ورزند، با این تفاهم که "در مواردی که ایالات متحده از تعهدات خود در بیانیه عمومی تخلف کرده و در نتیجه، ایران خساراتی متحمل شده، مسئولیت ایالات متحده محقق است".^۹ دیوان به طرفین اطلاع داد که در "تعیین میزان غرامت، دیوان ادله خسارات واردہ بر ایران در مورد هر یک از اموال ... و سایر اوضاع و احوال مرتبط با معاملات مربوط به آن اموال را مورد توجه قرار خواهد داد".^{۱۰} کلیه این تصمیمات مجددآ توسط دیوان در دستوری که بعداً صادر شد تأیید، و از طرفین دعوت شد که ادله و لواح توجیهی خود را به ثبت رسانند.^{۱۱} آن پرونده همچنان مفتوح است.

۱۰- این رأی مستدل و به وضوح قابل توجیه در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) - - دایر بر این که ایالات متحده طبق بیانیه ها ملزم بوده است که یا اجازه اعاده اموال ایران را بدهد و یا در صورتی که از نظر

^۷ همانجا.

^۸ همانجا، بند ۷۱ (تأکید افزوده شده است).

^۹ همانجا، بند ۷۳.

^{۱۰} همانجا، بند ۷۵ (تأکید افزوده شده است).

^{۱۱} دستور مورخ نهم تیر ۱۳۷۱ [۳۰ زوئن ۱۹۹۲]، مدرک شماره ۱۰۹۸:

"با توجه به [حکم جزئی صادره]، دیوان برنامه تبادل لواح و ادله و مدارک بعدی را به شرح زیر تعیین می کند:
 (الف) از خواهان درخواست می شود که ... لایحه توجیهی و ادله و مدارک خود را در سایر موضوعاتی که قرار است بدانها رسیدگی شود، منجلمه موضوعات مربوط به اموال مشخص و تعیین میزان غرامت و بهره به ثبت رساند.
 (ب) از خوانده درخواست می شود که لایحه توجیهی و ادله و مدارک خود را در پاسخ به ... به ثبت رساند."

منافع ملی خود تصمیم به عدم اعاده اموال مزبور بگیرد، بابت زیان های متحمله به ایران غرامت پردازد – با حمله بی رحمانه سه داور آمریکائی که اقلیت را تشکیل می دادند، مواجه شد. این داوران با نگارش یک نظر جداگانه،^{۱۰} اکثریت را بالحنی غیرمعارف متهم کردند که "فریفته" حکم جزئی پیشین صادره در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) شده و متن آن را "کورکورانه" در پرونده حاضر به کار برده است. چکیده استدلال آن داوران، که در سرتاسر نظر جداگانه خود آن را تکرار کرده اند، به این شرح است:

"در درجه اول، این فرض که ایران تا تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] به طور منظم پروانه های صدور دریافت می کرده خطاست و قطعاً بر هیچیک از ادله موجود در پرونده حاضر استوار نیست. بر عکس، ... بعد از آن که انقلاب ایران با گرایش های خصمای ضد آمریکائی آن در ماه فوریه ۱۹۷۹ پیروز شد، سیاست آمریکا در اعطای پروانه صدور ناگزیر تغییر کرد. ... مسلم این که دولت جدید ایران در سال ۱۹۷۹ نمی توانست انتظار داشته باشد که کلیه این قبیل پروانه ها اعطای شود، و ما معتقدیم که هیچکس انتظار نمی داشت که چنین پروانه هایی بعد از اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ [چهار نوامبر ۱۹۷۹] اعطای گردد. تا آن تاریخ، هیچ امیدی به هیچ صورتی برای ایران وجود نداشت که پروانه های صدور از ایالات متحده دریافت کند."^{۱۱}

۱۱- ایراد داوران آمریکائی بخصوص متوجه این نتیجه گیری دیوان بود که "ایران باید از ریسک هایی که قبل از آن تاریخ نسبت به پروانه های صدور تقبل کرده بود آزاد شود ... و آن ریسک ها باید به ایالات متحده تحمیل گردد"^{۱۲}، بدون آن که دیوان نخست به طرفین اجازه اقامه دلیل راجع به موضوع بدهد:

"لیکن این امر نیز بهمان اندازه قابل تأسف است که دیوان در حکم حاضر امتناع کرده است راجع به اعطای پروانه های صدور توسط ایالات متحده به ایران طی دوره قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] از طرفین حتی مطالبه دلیل کند. با توجه به این واقعیت که اکنون برنامه یک دور دیگر تبادل لوایح در بخش دو: الف در حال تنظیم است که شامل کلیه اموال مشمول کنترل صادرات موضوع تعهد ضمی مورد احراز دیوان می شود، اگر از طرفین خواسته می شد که مدارکی نیز درباره نحوه اعطای پروانه های صدور ارائه کنند و تا بررسی این قبیل ادله، اخذ تصمیم راجع به اقداماتی که احیاناً برای بازگرداندن وضع مالی ایران در مورد اموال مزبور به وضعیت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] لازم

^{۱۰} نظر جداگانه هوارد آم. هولتزمن، جرج اچ. آلدربیج و ریچارد سی الیسون، مخالف با بخشی و موافق با بخشی دیگر، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۴۲ (از این به بعد، "نظر جداگانه داوران آمریکائی").

^{۱۱} نظر جداگانه داوران آمریکائی، همانجا، ص ۱۴۷ (تأکید در اصل).

^{۱۲} همانجا، ص ۱۴۶.

است به تعویق می‌افتد، تأخیری در اخذ تصمیم راجع به پرونده حاضر حاصل نمی‌شد. برای ما قابل درک نیست که چرا دیوان این نحوه عمل را نپذیرفت.^{۱۵}

۱۲- نکته قابل توجه این که داوران مذکور احراز تعهد ضمنی از بند ۹ بیانیه عمومی در حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای چهار) را با تأیید نقل می‌کنند، اما استدلال می‌کنند که چنین تعهدی فقط به واقعیات آن پرونده تعلق دارد. از نظر آنان، تنها راه حل عادلانه این بود که دیوان نتیجه‌گیری کند که طبق بیانیه‌های الجزایر، ایالات متحده حق داشته که بدون هیچ مسئولیتی از اعاده اموال ایران که صدھا میلیون دلار ارزش دارد، ممانعت به عمل آورد، علی رغم آن که ایالات متحده طبق بیانیه‌های الجزایر متعهد شده بود که "وضعیت مالی ایران را حتی الامکان به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگرداند"^{۱۶} و همچنین متعهد شده بود که "بر اساس مفاد مقررات قانونی قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ این کشور، ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده ... موجود باشد ... به ایران خواهد داد".^{۱۷} از نظر آنان، ایران و ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر موافقت کرده‌اند - در خصوص اموال ایران که عمدتاً برای تعمیر برای این پیمانکاران آمریکائی فرستاده شده بود - دست ایالات متحده را بازگذارند، که چنانچه میل او اقتضا کند اموال ایران را بازگرداند، و یا با مصونیت کامل مانع بازگرداندن آن اموال شود.

۲- پرونده حاضر

۱۳- پرونده حاضر به اموال نظامی ایران مربوط می‌شود که در اختیار اتباع ایالات متحده است و به علت امتناع ایالات متحده از اعطای مجوزهای صدور لازم، به ایران منتقل نشده‌اند.^{۱۸} بنابراین، پرونده حاضر متضمن دقیقاً همان موضوعات حقوقی است که دیوان نخست در حکم جزئی خود در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، و سپس با نزدیکی بیشتر، در حکم جزئی خود در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نظر خود را درباره آن‌ها اعلام کرده بود.

^{۱۵} همانجا، صفحات ۹-۱۴۸.

^{۱۶} اصل کلی الف بیانیه عمومی، بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر (بیانیه عمومی) (مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹/۱۹ زانویه ۱۹۸۱)، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۳.

^{۱۷} بیانیه عمومی، همانجا، بند ۹.

^{۱۸} در پرونده حاضر چند ادعای دیگر نیز مطرح است که مربوط می‌شود به (یک) تعداد معددی اموال ایران که مشمول قوانین کنترل صادرات ایالات متحده نیست، (دو) اثر بعضی از مقررات غیر قانونی خزانه داری، (سه) تعدادی اقلام که توسط دولت ایالات متحده ضبط شده‌اند، و (چهار) چند ادعای دیگر، که هیچیک از آنها در نظر مخالف حاضر مورد بحث نیست.

۱۴- با وقوف به این واقعیت، طرفین در دعوای حاضر تا مدت‌ها بعد از صدور حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) در سال ۱۹۹۲ پذیرفته بودند که احراز تعهد ضمنی در این یا آن حکم جزئی، تکلیف موضوع مسئولیت را در پرونده حاضر تعیین کرده است، با این توضیح که ایالات متحده صحبت از شمول حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) در قیاس با حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) می‌کرد.^{۱۹} و بر این اساس بود که، حتی در فوریه ۱۹۹۳، در جلسه استماع مقدماتی پرونده حاضر، ایالات متحده اظهار داشت که تصمیم دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) "[حکم] دیوان بوده، و ما آماده‌ایم با آن کنار بیائیم؛ ما آن را می‌پذیریم."^{۲۰}

۱۵- در واقع تنها، در ماه آوریل ۱۹۹۴ بود که ایالات متحده در لایحه جامع خود صلاح دید که تغییر جهت داده، و برای نخستین بار استدلال کند که از یافته الزام به پرداخت غرامت در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نباید در پرونده حاضر تبعیت شود، چرا که آن یافته، یافته‌یی نادرست بوده است.^{۲۱} نکته قابل توجه این که این لایحه، اولین لایحه ایست که ایالات متحده بعد از ترک دیوان توسط رئیس فقید دیوان خوزه ماریا رودا -- حقوقدانی طراز اول در جهان که به شرافت و استقلال رأی شهرت داشت -- تسلیم دیوان کرد.

۱۶- با این همه، پس از فیصله موضوع اساسی مسئولیت در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، و دستوراتی که دیوان بر آن مبنای صادر کرد، طرفین پرونده حاضر به طور طبیعی توجه خود را بر موضوع زیان در ارتباط با اقلام خاص متمرکز کردند. به مدتی بیش از ۱۳ سال - - یعنی از تاریخ فعال شدن پرونده حاضر نزد هیئت عمومی دیوان در سال ۱۹۹۲ تا شروع جلسه استماع در سپتامبر ۲۰۰۵ - - طرفین با کمک دهها کارشناس و شاهد، تعداد کثیری لایحه و مدارک دیگر، در هزاران صفحه، تهیه و به دیوان ارائه کردند، در آنها به موضوع شناسائی، توصیف، شرایط، قیمت‌های خرید، ارزش‌های فعلی،

^{۱۹} ر.ک. بندهای ۱۲-۱۴ و ۶۳ حکم جزئی حاضر. در واقع، بطوری که حکم جزئی حاضر بدرستی مذکور می‌شود (بند ۱۲)، ایالات متحده حدود دو سال قبل از صدور حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) اظهار داشته بود که طرفین پرونده حاضر باید "منتظر صدور تصمیم [هیئت عمومی دیوان] در پرونده شماره الف-۱۵ [دو:الف و دو:ب] [شوند]"، و همچنین "تصمیم‌گیری درباره موضوعات حقوقی در پرونده شماره ب-۶۱ باید در پرتو تصمیمات هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) صورت گیرد.

^{۲۰} حکم جزئی، بند ۶۳.

^{۲۱} ر.ک. بند ۱۸ حکم جزئی حاضر، که در اشاره به پاسخ جامع ایالات متحده، اظهار می‌دارد که ایالات متحده "در نتیجه، تغییر موضع داد و استدلال کرد که رأی دیوان در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نادرست بوده و استدلال مبنای آن حکم در خصوص اموال مشمول کنترل صادرات باید ... مورد تجدید نظر قرار گیرد."

محاسبه زیان‌ها و بسیاری کیفیات دیگر در ارتباط با هزاران قلم اموال نظامی مورد اختلاف پرداخته شده است.

-۱۷- همین موضوع در مورد جلسه استماع پرونده صادق است، که - - دست کم از جهت طول مدت - - در تاریخ طولانی این دیوان نظر ندارد. جلسات استماع پرونده پیش از شصت روز به طول انجامید،^{۲۲} که طی آن طرفین بیشترین وقت خود - - یعنی متتجاوز از پنجاه روز را - - صرف وضعیت اقلام خاص و زیان‌هایی کردند که ایران حسب اظهار در خصوص هر یک از آنها متتحمل شده است. تعداد بی شماری سازمان‌های دولتی ایران از طرف خواهان در جلسه استماع شرکت کردند و روزهای متتمادی درباره جزئیات اقلام مرتبط با سازمان‌های خود نزد دیوان به بحث و استدلال پرداختند. همین امر در مورد خوانده نیز صادق بود، که تصدی دفاع موضوعاتی را بر عهده داشت که نه تنها به خود وی، بلکه به پیش از پنجاه واحد خصوصی درگیر در پرونده مربوط می‌شد. به طوری که گفته شد، طرفین این اقدامات را در اجرای دستورات صریح دیوان انجام دادند. تصور این که طرفین چه مبالغ هنگفتی برای این تلاش‌های عظیم هزینه کردند، دشوار نیست.

۳- حکم جزئی حاضر

-۱۸- حاصل آن همه تلاش، یک حکم جزئی است که از حمایت پنج نفر از اعضای دیوان، که سه نفر آنها توسط ایالات متحده منصوب شده‌اند، برخوردار است. طرح کلی این حکم جزئی که هدفش محروم کردن ایران از دریافت هر گونه غرامت است، به زودی مورد بررسی واقع خواهد شد. در اینجا کافی است مقدمتاً گفته شود که این طرحی است که جز باید تحقیر و تحیر نمی‌توان به آن نگریست.

-۱۹- حکم جزئی به حدود نوی صفحه سر می‌زند، که پنجاه و سه صفحه اول آن عمدتاً به واقعیات، اظهارات و بعضی موضوعات شکلی اختصاص یافته است. و در پی آن - - سیزده صفحه‌ای نیز - - به تفصیل صرف پرداختن به این مسئله شده است که آیا باید برای تصمیم پایه‌ای دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دونب) در پرونده حاضر اعتبار امر مختوم قایل شد یا خیر. حکم جزئی، با توضیح واضحات آخر امر نتیجه می‌گیرد که آری، باید اعتبار امر مختوم قایل شد.

-۲۰- این نتیجه گیری حاوی هیچ مطلب جدیدی نیست، زیرا همانطور که قبلًا گفته شد، هیئت عمومی این دیوان در دو نوبت در گذشته اظهار داشته است که طبق مفاد بیانیه‌های الجزایر، ایالات متحده متعهد است

^{۲۲} جلسات استماع در فاصله ماه سپتامبر ۲۰۰۵ و مارس ۲۰۰۷ برگزار شد.

در صورتی که از نظر منافع ملی خود تصمیم بگیرد که اجازه اعاده اموال ایران را به ایران ندهد، به ایران غرامت پردازد، و نیز این که در این باب، هیچ تمایزی بین اموالی که در تصرف ایالات متحده و یا در تصرف اتباع آن کشور است، وجود ندارد. ایالات متحده نیز قابلیت شمول این یافته بر رسیدگی‌های حاضر را هم قبل و هم برای مدتی بعد از صدور حکم پرونده الف-۱۵ (دوالف و دوب) به سهولت پذیرفته بود. با توجه به این واقعیات، به صرف این که ایالات متحده پس از تغییر در ترکیب اعضای دیوان به مصلحت دید که موضع خود را تغییر دهد، برای دیوان به هیچ‌وجه محملی برای انکار شمول احکام مزبور بر پرونده‌ای که دقیقاً همان تعهد در آن مطرح است، وجود نداشت.

۲۱- اکثربت که قادر نیست یافته اساسی راجع به تعهد ایالات متحده را که به خصوص در حکم جزئی دیوان در پرونده الف-۱۵ (دوالف و دوب) مقرر شده بود، نادیده گیرد.^{۲۳} به طریق دیگری متسل می‌شود، بدین معنی که میکوشد آن حکم و احراز مسئولیت مندرج در آن را از هر گونه پی‌آمدی تهی کند. و این کار را در بیست صفحه باقیمانده حکم جزئی به عمل می‌آورد، که اگر اطباب و تکرار مکرات ملال آور آن را کنار گذاریم، در چند کلمه می‌توان آن را خلاصه کرد.

۲۲- اکثربت می‌گوید که ایران چه بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی و چه بر اساس مفاد بیانیه‌های الجزایر "چه قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]^{۲۴} و چه بعد از رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر، حق صدور اموال خود را نداشته است." و بر این اساس، "خودداری ایالات متحده در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۲۵} از اعطای اجازه صدور اموال نظامی ایران، این کشور را از حق صدور"^{۲۶} و در واقع از هر گونه "حقوق مالکیت در آن اموال"^{۲۷} محروم نکرده است، ولذا، امتناع ایالات متحده قطعاً نمی‌توانسته منجر به تحمل هیچ گونه زیان قابل جبرانی توسط ایران شود. بنابراین ادعاهای ایران کلاً محکوم به رد است، بدون آن که نیازی به رجوع به تک تک اموال باشد.^{۲۸}

^{۲۳} اما بطوري که خواهیم دید، اکثربت علی رغم این اظهار که خود را مقید می‌داند برای احراز مسئولیت در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دوالف و دوب) اعتبار امر مختوم قایل شود، اما عملاً به بررسی مجدد آن موضوع می‌پردازد و بدانوسیله دچار تناقض گوئی می‌شود.

^{۲۴} حکم جزئی، بند ۱۵۸.

^{۲۵} همانجا، بند ۱۶۷.

^{۲۶} همانجا، بند ۱۷۲.

۲۳- حکم حاضر ارزش آن را ندارد که با بررسی نکته به نکته ایرادات متعددش اعتباری برایش قابل شد. در عوض، و به منظور نشان دادن ماهیت اساساً مشکوک این حکم، اشاراتی چند به بعضی از کاستی‌های چشمگیرش به عمل خواهد آمد.

۱- ۳ حکم جزئی حاضر، حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) را نقض می‌کند
 ۲۴- اولاً، این فرضیه که برای ایران^{۷۷} - و یا آن طور که اکثریت تلویحاً می‌گوید، برای هر ملت دیگر - هیچ گونه حقی برای صدور اموال نظامی خود وجود ندارد، نقض آشکار حکم جزئی دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) می‌باشد؛ یعنی همان حکمی که اکثریت در پرونده حاضر آن را به عنوان قانون حاکم می‌پذیرد. دلیل آن هم آشکار است. اگر این اظهار که ایران هیچ حق صدوری چه قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و چه بعد از امضای بیانیه‌های الجزایر نداشت، جائی در ذهن امضا کنندگان حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) داشت، آنان ملزم بودند ادعاهای ایران را در همانجا و بلافصله رد کنند، صرفاً به این دلیل که، طبق یک چنین فرضیه‌ای، امکان نداشت که ایران هرگز بتواند هیچ لطمہ‌ای بر حقوق خود را ثابت کند. اگر چنین فرضیه‌ای کمترین اعتباری برای امضا کنندگان آن حکم داشت، امکان نداشت که آنان بتوانند بگویند که دیوان حداکثر تعداد ممکن از موضوعات حقوقی مطروح نزد خود را مورد تصمیم قرار داده است. امکان نداشت که امضا کنندگان آن حکم به مرحله‌ای رسیده بوده باشند که به طرفین دعوا دستور تبادل لوایح راجع به تک تک اموال بدنهند، فرآیندی که متناسب سال‌ها منازعه و صرف میلیون‌ها دلار بود.^{۷۸}

۲۵- اکثریت ظاهراً آگاه است که نمی‌توان این نکات بدیهی را بدون پاسخ گذاشت. حاصل تلاش‌های آنان به این شرح است:

"دیوان بر خلاف وضعیتی که در هنگام صدور حکم جزئی خود در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) با آن مواجه بود، اکنون قادر است در خصوص اموال مشمول کنترل صادرات موضوع پرونده حاضر [درباره زیان‌های ایران] تصمیم بگیرد، زیرا طرفین راجع به موضوع زیان‌ها هم در لوایح کتبی مفصل خود و هم طی شصت روز استماع ... به طور کامل، نزد دیوان بحث و استدلال کرده‌اند."^{۷۹}

^{۷۷} همانجا، بند ۱۶۳.

^{۷۸} این موضوع تضاد موارض، به خصوص در مورد یک عضو دیوان که هم در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) و هم در حکم جزئی پرونده حاضر به اکثریت پیوست است باعث تأسف است.

^{۷۹} حکم جزئی، بند ۱۳۴.

-۲۶- اما آنچه که در اینجا اثری از آن نیست. توضیحی در این جهت است که چطور سال‌ها منازعه بعد از صدور حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، عمدتاً راجع به وضعیت اقلام خاص، به اکثربت کمک کرد تا دریابد که طبق قواعد حقوق بین‌الملل و مفاد بیانیه‌های الجزایر، ایران هرگز حق صدور اموال نظامی خود را نداشته، و بنابراین امکان نداشته که ایران، تحت هیچ اوضاع و احوالی، در اثر امتناع ایالات متحده از دادن اجازه اعاده اموال ایران، متحمل خسارتی شده باشد.

-۲۷- البته، همانطور که پیش از این توجه داده شد، ایالات متحده در اواخر رسیدگی به پرونده حاضر و هماهنگ با اعضای مخالف با حکم الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، این استدلال را مطرح کرد که چون رویدادهایی به خصوص درست قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] امکانات ایران برای صدور را عملاً به صفر رسانده بود، بنابراین تصمیم ایالات متحده بعد از امضای بیانیه‌های الجزایر به عدم اعطای پروانه‌های صدور، موجب ورود هیچ خسارتی به ایران نشد. اما، استدلال مذبور اولاً استدلالی بر اساس واقعیات ادعائی بود، یعنی حسب ادعا، اوضاع و احوال موجود در واقع بر امکانات صدور ایران تأثیر گذاشته بود، و بنابراین، هیچ ارتباطی با این اظهار اکثربت ندارد - - و در واقع مستقیماً با آن اظهار تناقض دارد - - که ایران، درست مثل هر ملت دیگر، در هیچ زمانی حق صدور نداشته است.

-۲۸- ثانیاً، و به همان اندازه مهم، این استدلالی بود که ایالات متحده، بعد از تغییر موضع در قبال حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، بدان متولّ شد و مدعی شد که حکم جزئی مذبور باید بدلیل آن که یک تصمیم آشکارا اشتباه است در پرونده حاضر نادیده گرفته شود. و این کاملاً قابل درک است، زیرا نگاهی اجمالی بر حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، آشکارا می‌سازد که حتی آن استدلال مبتنی بر واقعیات ادعائی ایالات متحده، در حکم جزئی کاملاً مورد بررسی واقع و رد شده بود،^{۳۰} و بنابراین، توسل به آن استدلال ممکن نبود مگر آن که قبلاً خود حکم جزئی مورد حمله واقع می‌شد.

-۲۹- با توجه به مراتب فوق، اجمال مطلب این است که: ابتدا حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) احراز می‌کند که ایالات متحده متعهد است بابت خسارات متحمله توسط ایران در نتیجه امتناع ایالات متحده از دادن اجازه اعاده اموال ایران به ایران غرامت پردازد، و صرحتاً اظهار می‌دارد که تیرگی روابط ایران و ایالات متحده قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ارتباطی با این یافته ندارد.^{۳۱} آن حکم

^{۳۰} اعضای مخالف با حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نیز همین مطلب را گفته‌اند. ر.ک.، مطالب منقول در تأیید این موضوع در بندهای ۱۱ و ۱۲ بالا.

^{۳۱} ر.ک. مطلب منقول در بالا، بند ۸

جزئی مورد انتقاد اعضای مخالف واقع می شود که چرا بدون آن که به طرفین اجازه داده شود که ادله موضوعی مربوط به و خامت روابط ایران و ایالات متحده و لذا کاسته شدن از امکانات صدور برای ایران را ارائه کنند، به یک چنین نتیجه حقوقی رسیده است. در مرحله بعد، ایالات متحده با طرح این استدلال که حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دوالف و دونب) نباید در پرونده حاضر مورد تبعیت واقع شود، اقدام به ارائه ادله خود راجع به کاهش عملی فرصت‌های صدور برای ایران، بعد از بحران ایجاد شده در روابط ایران و ایالات متحده می‌کند. و اینک در مقابل خود اظهار اکثریت در حکم جزئی حاضر را داریم که می‌گویید، به دلالت حکم جزئی در پرونده الف-۱۵ (دوالف و دونب)، ایران چه در دوره بحران و چه در دوره دوستی، هرگز حق صدور نداشته است.

۳۰- تعجب آور این که، اکثریت نه تنها حق صدور، بلکه حق انتظار صدور برای ایران را نیز انکار، و مجددًا تظاهر می‌کند که با این انکار، از مفاد حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دوالف و دونب) تخطی نکرده است. در این خصوص، اکثریت می‌گوید که:

"با توجه به کمیت تجهیزات نظامی که ایران طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ از ایالات متحده صادر گردید بود، هر توقعی که آن دولت احتمالاً قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در مورد صدور اموال خود داشت، موقع مشروعی ایجاد نمی‌کرد که ایران در تمامی دوره زمانی قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بتواند اموال نظامی خود را صادر کند ... استنتاجی خلاف این توسط دیوان ... با حقوق بین‌الملل عمومی منافات خواهد داشت که اختیار کلیه دولتها در کنترل صدور این گونه اقلام از خاک خود را به رسمیت شناخته است."^{۳۲}

۳۱- و برای تأیید بیشتر آن استدلال، اکثریت به محدودی قرار داد بین ایران و شرکت‌های خصوصی آمریکائی اشاره می‌کند که در آن‌ها ایران تصدیق کرده است که صدور اقلام خریداری شده‌اش "منوط به موافقت وزارت امور خارجه ایالات متحده ... و یا در صورت لزوم سایر وزارت‌خانه‌ها یا مؤسسات دولت ایالات متحده است".^{۳۳}

۳۲- گذشته از عجز اکثریت در تشخیص این نکته ابتدائی که اختیار دولت به هیچ وجه تناقضی با یک تعهد عهده‌نامه‌ای ندارد، نمی‌توان دچار تعجب نشد که چگونه یک استدلال ساده و محکم از نظر حقوقی توسط ایران این طور سهل و آسان تحریف، یا در بهترین حالت، با سوء برداشت مواجه می‌شود.

^{۳۲} حکم جزئی، بند ۱۶۳.

^{۳۳} همانجا، بند ۱۶۴.

۳۳- آن استدلال چنین است که: فارغ از این که ایران قانوناً استحقاق دریافت اموالش را داشته یا خیر، سال‌ها روابط حسنی بین ایران و ایالات متحده و سال‌های متتمادی دریافت منظم مجوزهای صدور برای اموال نظامی ایران، این انتظار مشروع را در زمان ارسال یا خرید اموال مورد اختلاف در پرونده حاضر در ایران ایجاد کرده بود که این بار نیز آن اموال بازگردانده یا تحويل داده خواهد شد. به لسان حکم جزئی در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، اموال مذبور در زمانی برای تعمیر ارسال یا خریداری شده بود که ایران "جزء کشورهایی [نبود] که ایالات متحده صدور پروانه‌های صادراتی را به آنها منوع اعلام کرده بود."^{۳۴}

۳۴- در پاسخ به این استدلال، اکثریت اظهار می‌دارد که، اولاً، هر توقیعی که ایران احتمالاً در زمان ارسال یا خرید اموال خود داشته، بعد از بحران در روابطش با ایالات متحده دیگر نمی‌توانسته مشروع عاً مشروعی انتظار اعاده یا تحويل اموال خود را داشته باشد، و ثانیاً ایران در بعضی از قراردادهایش با پیمانکاران خصوصی ایالات متحده پذیرفته بود که اعاده یا تحويل اموالش مستلزم اجازه ایالات متحده است. توانایی اکثریت در درک استدلالات طرفین در این حد است.

۲-۳ حکم جزئی حاضر، نقض حکم جزئی ب-۱ (ادعای ۴) است

۳۵- فرضیه اکثریت درباره فقد حق صدور مضافاً نقض آشکار رأی دیوان در حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) است، یعنی همان حکمی که اکثریت با تأیید آن را نقل می‌کند.^{۳۵} شایسته یادآوری است که در حکم مذبور، دیوان بند ۹ بیانیه عمومی را این گونه تفسیر کرد که آن بند حاوی تعهدی ضمنی از ناحیه ایالات متحده است که در صورت تصمیم به عدم استرداد اموال ایران، بابت ارزش کامل آن اموال به ایران غرامت پردازد. دیوان اظهار داشت که عدم پرداخت غرامت به ایران به متزله عدم اعاده وضعیت مالی ایران است.

۳۶- در صورتی که فرضیه اکثریت را پذیریم، این تفسیر از مفاد ذیربسط بیانیه‌های الجزایر اشتباه بوده، و ایالات متحده به غلط مسئول پرداخت غرامت شناخته شده است. این به آن علت است که طبق فرضیه اکثریت، "تنها اقدامی که ایالات متحده به عمل آورده اعمال حق حاکمیت غیر قابل انکار خود در ممانعت

^{۳۴} حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، ر.ک. پانوشت ۳ بالا، بند ۶۰.

^{۳۵} اعضای اقلیت در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نیز حکم ب-۱ (ادعای ۴) را تأیید و با اشاره به اذعان آن حکم به وجود تعهد ضمنی در بند ۹ بیانیه عمومی، اظهار می‌دارند که تفسیری خلاف آن از بند ۹ مذبور "مغایر با هدف و منظور بیانیه، علی‌الخصوص اصل کلی الف می‌بود که اشعار داشته است که ایالات متحده وضع مالی ایران را حتی الامکان به وضعیت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازخواهد گرداند" نظر جداگانه داوران آمریکائی، ر.ک. پانوشت ۱۲ بالا، ص ۱۴۵.

از صدور اقلام حساس نظامی بوده است"^{۳۶} حقی که در "حقوق بین‌الملل عمومی" به رسمیت شناخته شده و طبق بیانیه‌ها "صراحتاً حفظ" شده است.^{۳۷}

۳۷- در مواجهه با این مغایرت آشکار، اکثريت - همانطور که عادتاً در حکم جزئی حاضر عمل می‌کند - به استدلال اعضای اقلیت در نظر جداگانه آنان در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) متولّ می‌شود و آن را بازنویسی می‌کند. استدلال مذبور چنین است که، در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، واقعیاتی وجود داشته که در پرونده حاضر وجود ندارد، بدین توضیح که اموال مورد بحث در آن پرونده "توسط ایران از ایالات متحده خریداری، و بهای آنها بطور کامل توسط ایران پرداخت شده بود و در تصرف ایالات متحده باقی مانده بود."^{۳۸}

۳۸- استدلال مذبور دو پاسخ دارد. اولاً، همانطور که در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) بروشني اظهار شده، تا آنجا که به اصل تعهد پرداخت غرامت در صورت امتناع از انتقال یا اعطای پروانه صدور مربوط می‌شود، دیوان در حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) هیچ تمایزی "بین اموال واقع در یاد ایالات متحده ... و اموال خارج از یاد آن دولت قابل نشده است."^{۳۹}

۳۹- ثانیاً، نگاهی اجمالی به متن حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) آشکار می‌سازد که در آنجا احراز تعهد ضمنی به پرداخت غرامت، به تعهد ایالات متحده به اعاده اموال ایران (بند ۹) و بازگرداندن وضعیت مالی (اصل کلی الف) منتب شده است.^{۴۰} بدین ترتیب، درک این نکته دشوار است که چطور می‌توان بین موردی که ایالات متحده اجازه اعاده مالی را که در تصرف دارد نمی‌دهد، نظیر پرونده ب-۱ (ادعای ۴) و موردی که ایالات متحده اجازه اعاده مالی را که در تصرف یک تبعه ایالات متحده است نمی‌دهد، نظیر پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، به نحوی قبل توجیه تمایز قابل شد. مسلماً در هر دو مورد، اقدام ایالات متحده مانع انتقال اموال ایران شده، و در هر دو مورد، وضعیت مالی ایران اعاده نشده است.

^{۳۶} حکم جزئی، بند ۱۶۷.

^{۳۷} همانجا، بند ۱۶۳.

^{۳۸} همانجا، بند ۱۶۹. اشاره به عبارت "بطور کامل توسط ایران پرداخت شده بود" در بند نقل شده، بخصوص تعجب آور است، توگویی که بهای اموال موضوع پرونده حاضر توسط ایران بطور کامل پرداخت نشده است.

^{۳۹} درک. عبارت منقول در پانوشت ۴ بالا.

^{۴۰} بطوري که در پانوشت ۵ بالا گفته شد، اعضای اقلیت در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) در این امر موافق اند.

۳-۳ حتی در غیاب حکم جزئی ب-۱ (ادعای^{۴۰}) و حکم جزئی الف-۱۵ (دوالف و دونب)، حکم جزئی حاضر کاملاً فاقد وجاحت است

۴- با سابقه کوتاهی که فوقاً ارائه شد، نتیجه گرفته می‌شود که بعضی موضوعات مطروح در پرونده حاضر به طور قطعی در یافته‌های این دیوان در دو حکم جزئی پرونده های ب-۱ (ادعای^{۴۰}) و الف-۱۵ (دوالف و دونب)، که قانون حاکم بر رسیدگی حاضر محسوب می‌شوند، مورد تصمیم واقع شده‌اند.

۴- این موضوعات عبارتند از: (یک) موضوع مسئولیت، که در آن خصوص دیوان احراز کرد که ایالات متحده متعهد است بابت زیان‌های متحمله توسط ایران در نتیجه امتناع آن دولت از دادن اجازه صدور اموال نظامی ایران به ایران غرامت پردازد؛^{۴۱} (دو) موضوع ریسک، که در مورد آن دیوان رأی داد که هر گونه ریسک عدم صدور بی ارتباط به مسئله مسئولیت می‌باشد، به این دلیل که تصمیمات ایالات متحده به عدم اعاده اموال نظامی ایران ارتباطی به اعمال مورد به مورد قوانین کنترل صادرات ایالات متحده نداشته، بلکه نتیجه تصمیم سیاسی‌ای بوده که ایالات متحده اتخاذ کرده؛^{۴۲} (سه) موضوع کفایت ادلہ موجود نزد دیوان، که در خصوص آن دیوان اظهار داشت که قادر به احراز این مطلب نیست که آیا ایران واقعاً متحمل زیان‌های ادعائی شده و اگر چنین است، این زیان‌ها به چه صورت و به چه میزان بوده؛^{۴۳} و بالاخره، موضوع رسیدگی‌های آتی، که دیوان به طرفین دستور داد که ادلہ خود را درباره اقلام خاص ارائه کنند.^{۴۴}

۴۲- یافته‌های مزبور حدود اعتبار امر مختوم برای پرونده حاضر را تبیین و نقطه عزیمت برای هیئت فعلی را تعیین کرده‌اند. طبیعی است که طرفین تلاش خود را در آن چارچوب محدود و در اظهارات کتبی و شفاهی خود توجه خویش را بر موضوعات مرتبط با اموال خاص، و به خصوص فرضیه‌ها و روش‌های ارزشگذاری مرکز نمودند. اینک، علی‌رغم آن سابقه، در حرکتی که قطعاً برای طرفین شوک آور است -- گرچه شوکی آزار دهنده برای خواهان و شوکی مغتشم برای خوانده -- اکثریت در حکم حاضر با ارائه فرضیه‌ای که صراحتاً در آن یافته‌های پیشین رد شده است، زمینه‌ای ایجاد می‌کند تا از آن یافته‌های پیشین مصححکه‌ای بسازد. و اکثریت در حالی به این کار متولّ می‌شود که در عین حال مدعی است که خود را مقید به آن یافته‌ها می‌داند.

^{۴۱} حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دوالف و دونب)، ر.ک. پانوشت ۳ بالا، بند ۷۷ (ز).

^{۴۲} همانجا، بند ۶۵.

^{۴۳} همانجا.

^{۴۴} همانجا، بند ۷۷ (ی)؛ و دستور مورخ نهم تیر ۱۳۷۱ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۲]. ر.ک. پانوشت ۱۱ بالا.

۴۳- اما اکنون، صرفاً من باب بحث، فرض کیم که یافته‌های احکام جزئی پرونده‌های ب-۱ (ادعای^۴) و الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) مانع اعمال فرضیه اکثریت در عدم شناسائی حق صدور برای ایران نمی‌شود. حتی در آنصورت نیز این واقعیت باقی است که حداقل به علت عدم مطابقت آن فرضیه با مقررات ذیربط بیانیه‌های الجزایر، رد ادعای ایران راجع به تعهد ضمنی کاملاً بی‌وجه است. در این بخش، ثابت خواهد شد که اولاً، طبق مقررات ذیربط بیانیه‌های الجزایر، ایالات متحده مجاز نیست با مصونیت مانع اعاده اموال ایران شود، و ثانیاً، تصمیم ایالات متحده به ندادن اجازه اعاده اموال ایران قطعاً در وضعیت مالی ایران پیش از ۲۳ آبان ۱۳۸۷ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] تأثیر منفی گذاشته است.

۴۴- اولاً، فرضیه اکثریت دایر بر این که ایران در هیچ صورتی حق صدور اموال خود را نداشته، به این تفسیر از بیانیه‌های الجزایر می‌انجامد که ایران با پیوستن به آن بیانیه‌ها موافقت کرده است که سرنوشت اموال نظامی اش در ایالات متحده، به ارزش صدھا میلیون دلار، به صلاح‌دید بدون قید و شرط ایالات متحده واگذار شود، که یا اجازه اعاده آن اموال را بدهد، و یا بدون پرداخت هیچ غرامتی، مانع انتقال آنها به ایران شود.

۴۵- اما یک چنین تفسیری در ظاهر خود محکوم به رد است. در غیاب ادله‌ای فوق العاده محکم، عقل سليم نمی‌پذیرد که در بیانیه‌های الجزایر — عهdename‌ای که هر دو طرف در شرایط مساوی به آن پیوسته‌اند —^{۴۵} یک طرف به طرف دیگر این حق را داده باشد که اموال فوق العاده گرانبهایش را به میل خود بازگرداند یا بازنگرداند. این در واقع نمونه‌ای بارز از تفسیری است که به یک نتیجه "آشکارا سخیف یا نامعقول" منجر می‌شود؛ تفسیری که طبق عهdename ۱۹۶۹ وین^{۴۶} مردود اعلام شده، حتی اگر معنی عادی متن عهdename به چنین نتیجه‌ای رهنمون گردد.^{۴۷}

۴۶- در مرحله بعد، اکثریت به عنوان بخشی از طرح خود برای محروم کردن ایران از هر گونه غرامت، تأکیدی بیش از حد نابجا بر اصل کلی الف بیانیه عمومی می‌نهد و بند ۹ آن بیانیه را نادیده می‌گیرد. و بدنبال این کار، مفهوم بدیع مقایسه وضعیت مالی ایران در دو مقطع زمانی مختلف، یعنی درست قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] را عرضه می‌کند.

^{۴۵} پرونده شماره الف-۲، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۱۰۱، ص ۱۰۳.

^{۴۶} عهdename وین در خصوص حقوق معاهدات (مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹)، UN. Doc.A/CONF. 39/27.

^{۴۷} عهdename وین در خصوص حقوق معاهدات، همانجا، ماده ۳۲ (الف).

۴۷- به طوری که قبل‌گفته شد، این مفهوم نخستین بار توسط سه داور آمریکائی در نظر جداگانه اشان در پرونده الف-۱۵ (دوالف و دوب) مطرح، و سپس در اوخر جریان رسیدگی حاضر مورد استناد ایالات متحده واقع شد. اما نکته مهم این است که، هم ایالات متحده^{۴۸} و هم داوران منصوب وی^{۴۹} استدلال خود را اساساً بر یک مبنای موضوعی استوار ساخته‌اند. آنان استدلال کردند که رویدادهای قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، و بخصوص اشغال سفارت آمریکا در تهران، منجر به تغییر سیاست از ناحیه ایالات متحده شده بود، تا حدی که "در آن تاریخ، هیچ امیدی به هیچ صورتی برای ایران وجود نداشت که پروانه‌های صدور از ایالات متحده دریافت کند."^{۵۰} ادله ای که ایالات متحده در تأیید این استدلال ارائه کرده نیز طبعاً ناظر بر واقعیات قضیه بوده است.

۴۸- از طرف دیگر، فرضیه اکثریت هیچ ارتباطی با واقعیات ادعائی ندارد. طبق فرضیه مذبور، ایران هیچ امیدی به صدور نداشت، نه به علت هر گونه و خامت در روابط خود با ایالات متحده، بلکه به این دلیل که قانوناً ایران هرگز چنین حقی نداشته، حتی در زمان حکومت شاه که به صورت معمول مجوز صدور میلیاردها دلار اموال نظامی خریداری شده از ایالات متحده به ایران اعطا و یا آن اموال برای تعمیر به ایالات متحده ارسال می‌شد.

۴۹- نامعقول بون آشکار این فرضیه به کنار، نکته ای که در اینجا مطرح است این است که این فرضیه صرفاً حکمی، که نخستین بار به این شکل در حکم جزئی حاضر ظاهر شده، هیچ بخشی از لوایح کتبی یا اظهارات شفاهی طرفین را تشکیل نداده است. و کاملاً هم قابل درک است که چرا، زیرا فرضیه مذبور در حکم جزئی الف-۱۵ (دوالف و دوب) که به موجب آن از طرفین دعوت به تبادل لوایح در پرونده حاضر شد، محلی از اعراب نداشته است. در نتیجه، ارائه آن فرضیه توسط اکثریت به عنوان مبنای اصلی -- و در واقع، مبنای منحصر به فرد -- برای رد ادعای ایران در مورد تعهد ضمنی تخلف مسلم از اصول دادرسی عادلانه است، که از جمله مقرر می‌دارد که اختلافات نباید بر اساس غافلگیری تصمیم گیری شود.

۵۰- اینک بر می‌گردیم به سوءاستفاده اکثریت از اصل کلی الف. در بند ۱۴۲ حکم جزئی اظهار شده است که "اگر چه اصل کلی الف حدود تعهد ضمنی به پرداخت غرامت را تبیین می‌کند، شرایط صریح بیانیه عمومی (یعنی بندهای ۴ تا ۹) به نوبه خود محدودیت‌هایی در مورد تعهد بازگرداندن وضعیت مالی در اصل

^{۴۸} ر.ک. بند ۸ بالا.

^{۴۹} ر.ک. بند ۱۱ بالا و متن نقل شده در آن.

^{۵۰} همانجا.

کلی الف مقرر نموده است." این اظهار نه تنها در کش مشکل است، بلکه کلأً مغایر با قواعد مسلم تفسیر، از جمله قاعده تخصیص عام به خاص (*lex specialis derogat generali*) و قاعده اعمال الكلام اولی من اهماله (*ut res magis valeat quam pereat*) می باشد.

۵۱- اصل کلی الف، اگر چه دارای بعضی آثار و تبعات حقوقی است، اما اساساً چیزی جز اعلان هدف و موضوع معاهده نیست. دیوان در تفسیر بند ۹ بیانیه عمومی در حکم جزئی خود در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) آن را مین "موضوع و هدف" بیانیه‌های الجزایر دانسته است. این نظر کاملاً صحیح، و منطبق با قواعد تفسیر معاهدات است که در عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات مدون شده‌اند.^{۵۱} با تقلیل بند ۹ بیانیه عمومی به یک محدودیت صرف بر اصل کلی الف، اکثریت به تنها یک عبارت از بند مزبور، یعنی شرط قانون ایالات متحده به زیان بقیه آن بند اعتبار انحصاری می‌بخشد. و بدین ترتیب، اصل کلی الف، هم منبع مسئولیت و حیطه تعهد، و همچنین ضابطه ارزشگذاری می‌شود.

۵۲- حال آنکه، در حضور بند ۹، که مستقیماً شامل اموال مورد بحث می‌شود، اصل کلی الف را نمی‌توان منبع زیان‌های قابل جبران، یا یک روش ارزشگذاری دانست، چه رسد به این که منبع منحصر به فرد برای روش ارزشگذاری باشد. به مجرد آن که دیوان به این نتیجه رسید که ایالات متحده بابت امتناع از استرداد اموال ملزم به پرداخت غرامت به ایران بوده است، تعیین زیان‌های دیوان باید از طریق روش‌های عادی ارزشگذاری که سال هاست توسط این دیوان مورد عمل است، صورت می‌گرفت. آنچه که اصل کلی الف مقرر می‌دارد این است که میزان غرامت، با هر نوع روش ارزشگذاری که تعیین شود، باید تضمین کند که وضعیت مالی ایران حتی الامکان به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگردانده شود.

۵۳- این نتیجه گیری مضافاً با تاریخچه مذاکرات بیانیه‌های الجزایر سازگار است. اصل کلی الف در آخرین لحظه مذاکرات به درخواست ایران و به عنوان یک تضمین اضافی به بیانیه‌ها افزوده شده تا ایران بتواند کلیه اموال مسدود شده اش را دریافت کند:

"اصل کلی الف، که درست در آخرین مراحل مذاکرات افزوده شد، به این منظور نبود، یا استبطای ایالات متحده از آن چنین نبود، که تعهداتی را که ما در بندھای مدلول بیانیه عمومی عهده‌دار شده بودیم به هیچ طریقی تغییر دهد ... علت افزودن این اصل، آنطور که الجزایرها توضیح دادند، این بود که ایران می‌خواست بعضی اصول ذیریط که قبلًاً توسط ایالات متحده احصا شده بود در بیانیه عمومی معکس گردد. اما تا این مرحله، طرفین به یک سلسله شرایط و قیود ماهوی متعهد

^{۵۱} عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات، ر.ک. پانوشت ۴۶ بالا، مواد ۳۱ و ۳۲.

شده بودند، و ایالات متحده مطلقاً قصد تصویب متن "اصل کلی" را که موجب تغییر شرایط ماهوی قبلًا توافق شده معاهدات الجزایر گردد، نداشت".^{۵۲}

۵۴- با عنایت به این واقعیت، این اصولاً قابل قبول نیست که ایران، درست در آخرین مراحل مذاکرات، درج متنی را پیشنهاد و بر آن اصرار کند که موجب محرومیت ایران از اموال خود و ارزش آنها گردد. تکرار می‌کنم که این نمونه‌ای روشن از تفسیری است که منجر به بی‌مفهومی آشکار متن می‌شود، نتیجه ای که طبق مفاد عهدنامه ۱۹۶۹ وین محاکوم به رد است.^{۵۳}

۵۵- تأکید بی‌جای اکثریت بر اصل کلی الف، تنها یک هدف دارد، و آن ارائه یک مبنای حقوقی برای فرضیه مقایسه‌ای است که خود آن را ساخته است. اما از ایرادات جدی آن فرضیه که بگذریم، درک این نکته دشوار است که اصل کلی الف، که به عنوان یک "راهنمای مفید در تفسیر" عرضه شده، موجهاً بتواند به عنوان منبع تعهد و روش ارزشگذاری مورد استناد واقع گردد، و در عوض، قانون خاص (*les specials*)، یعنی مفاد مستقیماً قابل اعمال بند ۹، به یک محدودیت صرف بر تعهد به اعاده اموال تقلیل داده شود.

۵۶- ثانیاً، خود آن فرضیه مقایسه فاقد هر گونه اساس است:

"دیوان نظر می‌دهد که، بر اساس واقعیات خاص پرونده حاضر، وضعیت مالی ایران به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] باید با وضعیت مقایسه شود که ایران در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] داشت، یعنی در تاریخی که ایالات متحده ... به ایران اعلام [کرد] که ایالات متحده اجازه صدور اقلام موضوع پرونده حاضر را نخواهد داد."^{۵۴}

۵۷- اشکال اول این که، هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای توسط اکثریت درباره اصل این تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] و ارتباط آن با پرونده حاضر ارائه نشده است. قدر مسلم این که در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، که اکثریت تظاهر به تبعیت از آن در پرونده حاضر می‌کند، هیچ اشاره‌ای به آن تاریخ وجود ندارد. البته درست است که طرفین در محاسبه زیان‌های ایران آن تاریخ را ملاک قرار دادند. اما به طوری که در حکم جزئی حاضر تأکید شده، این کار به این علت است که ایران به حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) استناد کرده، که در آن، تاریخ مزبور به عنوان تاریخ ارزشگذاری تعیین شده است. بدین ترتیب، تاریخ مزبور هیچ ارتباطی با یک فرضیه مقایسه وضعیت مالی ندارد.

^{۵۲} شهادتنامه وارن کریستوفر، مدرک ۳۹۴، پیوست ۳، ص ۱۰.

^{۵۳} ر.ک. بند ۴۴ بالا.

^{۵۴} حکم جزئی، بند ۱۴۶.

۵۸- و از آن مهم تر این که اکثریت، چنان که قبلًاً گفته شد، با توسل به این فرضیه ادعا می کند که ایران هرگز از هیچ حق صدوری برخوردار نبوده، و بنابراین، تصمیم ایالات متحده به ممانعت از استرداد اموال ایران تأثیری بر حق مالکیت ایران نسبت به اموال مزبور نگذاشته است. این مدعیات (یک) هیچ ربطی به حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) ندارد، و (دو) با استدلالات اساسی که قبلًاً در حکم جزئی حاضر اقامه شده، سازگار نیست.

۵۹- در خصوص (یک)، این موضوع که آیا ایران در زمان انعقاد قراردادهای خاص حق صدور داشت یا خیر، به حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) مربوط می شد - - که تکلیف موضوع مسئولیت در آن تعیین شد - - و بی ارتباط بودن آن با مسئولیت ایالات متحده احراز گردید.^{۵۵} مقام مقابله با این واقعیت، اکثریت اظهار می دارد که "حق صدور" با "ریسک صدور" که در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) تعیین شده، متفاوت است. این نکته بدیهی است: حق صدور یک مفهوم حقوقی و انتزاعی است، حال آن که ریسک صدور بر عکس ماهیت موضوعی دارد.

۶۰- اما آنچه که اکثریت از آن غافل است این است که یک مرجع قضائی منطقاً نمی تواند دفاع ریسک صدور را بررسی و آن را رد و بی ارتباط با تصمیم خود اعلام کند، چنان که این دیوان در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) عمل کرد، اگر آن مرجع قضائی در عین حال معتقد بوده که از ابتدا هیچ حق قانونی برای صدور وجود نداشته است. به علاوه، نباید فراموش کرد که این دیوان همان مرجع قضائی بود که به طرفین اطلاع داد که ادله لازم برای تصمیم گیری راجع به وجود و میزان زیان را در اختیار ندارد، و بنابراین از طرفین دعوت کرد که در لواح بعدی خود ادله خویش را درباره این موضوعات ارائه دهند. اصولاً بی معنی است اگر بگوییم که دیوان بدون آن که ابتدا وجود حق صدور را احراز کند، اقدام به درخواست ادله در این باره کرده است.

۶۱- همین نظرات را می توان بدرستی در خصوص ادعای اکثریت درباره حقوق مالکیت ایران مطرح کرد. حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) ارتباطی با حقوق مالکیت ایران ندارد، و هیچ اظهاری توسط ایران در پرونده حاضر به عمل نیامده است که اموال نظامی ایران بدلیل قوانین کنترل صادرات ایالات متحده مصادره شده است. بنابراین، این که در حقوق مالکیت ایران در ایالات متحده خللی وارد شده یا نشده، اصولاً بی ارتباط با موضوع است.

^{۵۵} حکم جزئی، بند ۱۴۶.

۶۲- اما به فرض که این موضوع ارتباطی هم داشته، این اظهار اکثریت که اقدامات ایالات متحده تأثیری در حقوق مالکیت ایران نگذاشته، حرف مهمی است. در اینجا صحبت از کشوری به نام ایران است که صدھا میلیون دلار صرف تحصیل اموال مورد بحث کرده، و آن اموال را برای تعمیر و آماده شدن برای استفاده در زمانی که به آنها نیاز دارد، برای تولید کنندگان فرستاده است.

۶۳- و آنگاه دقیقاً هنگامی که آن اموال - برای دفاع از کشور در یک جنگ تحمیلی - - مورد نیاز است، کشور مبدأ، یعنی ایالات متحده، از جهت منافع ملی خود مداخله کرده و مانع استرداد آن اموال به کشور صاحب مال شده است. و با اینحال، اکثریت با جسارت تمام ادعا می کند که دخالتی در حق مالکیت کشور صاحب مال صورت نگرفته است. مسلماً تعریف اکثریت از حقوق مالکیت بسیار گرینشی است، و شامل حق استفاده در محل مورد انتخاب نمی شود.

۶۴- و در خصوص (دو)، مشاهده تناظرات ساختاری موجود در حکم دشوار نیست. اگر ایران در هیچ زمانی حق صدور نداشته، و اگر تصمیم به اصطلاح مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] ایالات متحده تأثیری در حقوق مالکیت ایران نگذاشته، چرا باید اهمیت داشته باشد که اصولاً ایالات متحده موظف به بازگرداندن وضعیت مالی ایران بوده یا نبوده است؟ و چه لزومی دارد که این وضعیت مالی در دو مقطع زمانی مشخص مقایسه شود؟ در این خصوص شایان توجه است که دیوان در حکم جزئی خود در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) به این نتیجه رسید که ایالات متحده با امتناع از اعاده اموال نظامی ایران، مسئول پرداخت غرامت به ایران بوده است. این نتیجه گیری مبتنی بر بند ۹^۹ بیانیه عمومی بود، اگر چه دیوان مضافاً متذکر شد که ملاحظات دیگری، از جمله، اصل کلی الف که حاوی تعهد بازگرداندن وضعیت مالی است، یافته دیوان را تأیید می کند. با اینحال، هنگامی که دیوان وارد بررسی موضوع غرامت شد، هیچ اشاره ای به تعهد ایالات متحده به بازگرداندن [وضع مالی ایران] نشد. همین موضوع در مورد حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نیز صدق می کند. و حق هم همین است، زیرا منبعی که در تأیید وجود تعهدی مورد استناد واقع می شود، نمی تواند تنها منع تعهد پرداخت غرامت و روش ارزشگذاری باشد.

۴- چکیده مطالب

۶۵- حکم جزئی حاضر و آنچه که مبنای رد دعوای ایران واقع شده، نشان دهنده تنفر عمیق نویسنده کان آن نسبت به حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) است. این جای تأسف است. در آن حکم جزئی، که خود نتیجه محتموم یک حکم جزئی قبلی در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) بود، دیوان به این استنتاج مستدل از نظر حقوقی و به وضوح قابل توجیه رسید که، طبق بیانیه های الجزایر، ایالات متحده متعهد شده است که یا

اموال نظامی ایران در ید اتباع ایالات متحده را به ایران بازگرداند، و یا چنانچه از نظر منافع ملی خود تصمیم بگیرد که از انتقال اموال مزبور به صاحب بر حق آنها ممانعت به عمل آورد، بابت زیان‌های متحمله به ایران غرامت پردازد.

۶۶- ایالات متحده در واکنش‌های اولیه‌اش، کراراً در مقابل دیوان اعتراف نمود که لزوم اعمال آن حکم جزئی بر پرونده حاضر را می‌پذیرد، اگر چه تصریح کرد که ایالات متحده — همانند داوران منصوب خودش که در آن حکم جزئی اقلیت را تشکیل می‌دادند — از آن حکم چندان رضایتی ندارد. تنها بعد از تغییر رئیس دیوان بود که ایالات متحده تغییر موضع داد، و استدلال کرد که حکم جزئی آشکارا اشتباه است و باید نقض شود.

۶۷- امروز، بعد از سال‌های متتمادی ترافع بین طرفین، عمدتاً راجع به مشخصات اقلام خاص و زیان‌هایی که ایران در مورد هر یک از آنها متحمل شده، اکثریت در پرونده حاضر نتیجه‌گیری کرده است که طبق بیانیه‌های الجزایر، ایالات متحده متعهد شده است که یا اموال ایران را مسترد نماید، و یا اگر از نظر منافع ملی خود تصمیم به عدم استرداد اموال بگیرد، مطلقاً هیچ غرامتی نپردازد. بدیهی است، مفهوم این نتیجه‌گیری این است که ایران به عنوان یک طرف متعاهد در بیانیه‌های الجزایر موافقت کرده است که سرنوشت اموال خود به ارزش صدھا میلیون دلار را به نحوی از انحصار به تصمیم بی قید و شرط ایالات متحده واگذار نماید.

۶۸- اکثریت مضافاً و به قصد نمک پاشیدن بر زخم، می‌گوید که در حصول به این نتیجه آشکارا غیرمنطقی، صرفاً یافته‌های حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف دو:ب) را بر واقعیات پرونده حاضر اعمال کرده است. این گفته به هیچوجه حقیقت ندارد. در واقع کاری که اکثریت می‌کند این است که اساس احراز تعهد در آن پرونده را به رغم اعتبار امر مختوم داشتن آن، که مورد اذعان اکثریت است، مورد تجدید بررسی قرار می‌دهد، و آن را از کلیه آثار ارزشمندش تهی می‌کند.

۶۹- در مورد استدلال اقامه شده، مبنای اصلی مورد استناد اکثریت برای رد اختصاری ادعای ایران در خصوص تعهد ضمنی، رد همه جانبه حق صدور ایران در کلیه زمان هاست. بهترین تبلور نتیجه نهایی موضع اکثریت را می‌توان در تبدیل احراز مسئولیت در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) به یک برائت ذمه کامل در پرونده حاضر، مشاهده نمود. بعبارت دیگر، در حالیکه حکم جزئی دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) نتیجه‌گیری کرده است که ایالات متحده باید بابت زیان‌های متحمله توسط ایران "در نتیجه امتناع ایالات متحده به دادن پروانه صدور اموال ایران، که مشمول قوانین کنترل صادرات

ایالات متحده است، به ایران غرامت پردازد"^{۵۶} نتیجه‌گیری پرونده حاضر این است که ایالات متحده ملزم نیست بدلیل امتناع از صدور اموال ایران هیچ غرامتی به ایران پردازد، زیرا با استناد به قوانین کنترل صادرات خود "تنها اقدامی که ایالات متحده به عمل آورده، اعمال حق حاکمیت غیرقابل انکار خود در ممانعت از صدور اقلام نظامی بوده است".^{۵۷}

-۷۰- این استدلال در واقع چیزی جز یک نسخه ناپخته از آنچه که داوران آمریکائی در پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) پیشنهاد کرده بودند، و صراحتاً توسط دیوان در آن پرونده رد شد، نیست. استدلال مزبور به این دلیل یک نسخه ناپخته است که حتی در آن مورد نیز چنین ادعایی مطرح نشد که ایران هیچگاه حق صدور اموال خود را نداشته، بلکه مدعی در نهایت این بود که بدلیل بحران در روابط ایران و ایالات متحده، عملاً امکانات صدور برای ایران کاهش یافته بود.

-۷۱- مشکل طرح اصلی اکثربت تنها این نیست که به شکلی غیرقابل توجیه می‌کوشد یک حکم الزام آور را با یک نظر اقلیت تعویض کند. نکته مهم‌تر این است که طرح مزبور می‌کوشد این کار را نه بر مبنای هیچ گونه واقعیات جدید، بلکه بر اساس یک فرضیه حقوقی انجام دهد که اگر دیوان قصد تأیید آن را داشت، می‌توانست هفده سال پیش، آن را پذیرد. در مواجهه با حکم حاضر، طرفین گریزی از این سؤال ندارند که اگر طبق قانون حاکم، ایران از نظر حقوقی هیچ حق صدوری چه قبل و چه بعد از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴] نوامبر ۱۹۷۹] نداشته، پس دیوان با چه توجیهی به طرفین دستور داده که سالها وقت و میلیون‌ها دلار صرف جمع آوری و ارائه استدلالات و ادله خود راجع به واقعیات، عمدتاً در خصوص اموال خاص، نمایند؟

لاهه، به تاریخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۹

محسن آفاحسینی

^{۵۶} حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، ر.ک. پانوشت ۳ بالا، بند ۶۵.

^{۵۷} حکم جزئی، بند ۱۶۷.